**( سب) مسأله ای که کمالات وجود نامتناهيست**

بدانکه مراتب وجود متناهی است مرتبه عبوديّت مرتبه نبوّت مرتبه ربوبيّت لکن کمالات الهيّه و امکانيّه غير متناهی است . چون بدقّت نظر نمائی بظاهر ظاهر نيز کمالات وجود غير متناهيست زيرا کائنی از کائنات نيابی که ما فوق آن تصوّر نتوانی مثلاً ياقوتی از عالم جماد گلی از عالم نبات بلبلی از عالم حيوان بنظر نيايد که بهتر از آن تصوّر نشود . چون فيض الهی غير متناهيست کمالات انسانی غير متناهی است . اگر چنانچه نهايت ممکن بود حقيقتی از حقائق اشيا بدرجه استغناء از حقّ ميرسيد و امکان درجه وجوب می يافت ولی هر کائنی از کائنات از برای او رتبه ايست که تجاوز از آن مرتبه نتواند يعنی آنکه در رتبه عبوديّت است هر چه ترقّی کند و تحصيل کمالات غير متناهيه نمايد برتبه ربوبيّت نميرسد و همچنين در کائنات جماد آنچه ترقّی کند در عالم جمادی قوّه ناميه نيابد و همچنين اين گل هر قدر ترقّی نمايد در عالم نباتی قوّه حسّاسه در او ظهور نکند مثلاً اين معدن نقره سمع و بصر نيابد نهايتش اينست که در رتبه خويش ترقّی کند و معدن کاملی گردد امّا قوّه ناميه پيدا نکند و قوّه حسّاسه نجويد و جان نيابد بلکه در رتبه خويش ترقّی کند . مثلاً پطرس مسيح نشود نهايتش اينست که در مراتب عبوديّت بکمالات غير متناهيه رسد . لهذا هر حقيقت موجوده قابل ترقّيست و چون روح انسانی بعد از خلع اين قالب عنصری حيات جاودانی دارد البتّه شیء موجود قابل ترقّيست . لهذا از برای انسان بعد از وفات طلب ترقّی و طلب عفو و طلب عنايت و طلب مبرّات و طلب فيوضات جائز است چه که وجود قابل ترقّيست اينست که در مناجاتهای جمال مبارک بجهت آنانکه عروج کرده‌اند طلب عفو و غفران شده است . و ازين گذشته همچنانکه خلق در اين عالم محتاج بحقّ هستند در آن عالم نيز محتاج هستند هميشه خلق محتاج است و حقّ غنيّ مطلق چه در اين عالم و چه در آن عالم و غنای آن عالم تقرّب بحقّ است در اينصورت يقين است که مقرّبان درگاه الهی را شفاعت جائز و اين شفاعت مقبول حقّ امّا شفاعت در آن عالم مشابهت بشفاعت اين عالم ندارد کيفيّتی ديگر است و حقيقتی ديگر که در عبارت نگنجد . و اگر انسان توانگر در وقت وفات باعانت فقرا و ضعفا وصيّت کند و مبلغی از ثروت خويش را انفاق بايشان نمايد ممکن است اين عمل سبب عفو و غفران و ترقّی در ملکوت رحمان گردد و همچنين پدر و مادر نهايت تعب و مشقّت بجهت اولاد کشند و اکثر چون بسنّ رشد رسند پدر و مادر بجهان ديگر شتابند نادراً واقع که پدر و مادر در مقابل مشقّات و زحمات خويش در دنيا مکافات از اولاد بينند پس بايد اولاد در مقابل مشقّات و زحمات پدر و مادر خيرات و مبرّات نمايند و طلب عفو و غفران کنند مثلاً شما در مقابل محبّت و مهربانی پدر بايد بجهت او انفاق بر فقرا نمائيد و در کمال تضرّع و ابتهال طلب عفو و غفران کنيد و رحمت کبری خواهيد حتّی کسانيکه در گناه و عدم ايمان مرده‌اند ممکن است که تغيير نمايند يعنی مظهر غفران شوند و اين بفضل الهيست نه بعدل زيرا فضل اعطاء بدون استحقاق است و عدل اعطاء باستحقاق . چنانچه ما در اينجا قوّه داريم که در حقّ اين نفوس دعا نمائيم همين طور در عالم ديگر هم که عالم ملکوت باشد همين قوّه را دارا خواهيم بود . آيا جميع خلق آن عالم مخلوق خدا نيستند پس در آن عالم هم ميتوانند ترقّی کنند همچنانکه در اينجا ميتوانند بتضرّع اقتباس انوار نمايند در آنجا هم ميتوانند طلب غفران نمايند بتضرّع و رجا اقتباس انوار کنند . پس چون نفوس در اين عالم بواسطه تضرّع و ابتهال يا دعای مقدّسين تحصيل ترقّی مينمايند بهمچنين بعد از فوت نيز بواسطه دعا و رجای خود ميتوانند ترقّی کنند علی الخصوص چون مظهر شفاعت مظاهر مقدّسه گردند